

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۴

قاعده وجوب هدایت و مباحث نبوت و امامت

امیر غنوی*

چکیده

متکلمان شیعه در لزوم بعثت انبیا علیهم السلام و همچنین در ضرورت نصب امام و وصی، بر قاعده لطف تکیه کرده‌اند؛ حال آن‌که وجوب هدایت به مثابه قاعده‌ای برگرفته از آیه «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» و متکی به برهان عقلی درخور توجه بیشتر است؛ قاعده‌ای که گستره‌ای وسیع از مسائل نبوت و امامت را پوشش می‌دهد. توجه به این قاعده می‌تواند در تعیین شکل و شیوه هدایت راه‌گشا باشد. در این نوشتار، درباره مبانی این قاعده کندوکاو شده و مفاد دقیق آن تبیین گردیده است. در ادامه و با تکیه بر درکی تازه از قاعده و مبانی آن، به آثار در حوزه‌های امامت و مهدویت اشاره شده است. مهم‌ترین نتیجه این نوشتار، تغییر رویکرد نسبت به مدعیانی است که خود را به جایگاه امامت منتسب می‌کنند و مدعیاتی است که در حوزه علائم ظهور ابراز می‌شود.

واژگان کلیدی

وجوب هدایت، شیوه هدایت، تأثیر مخاطب، تأثیر موضوع.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (amir_ghanavi@yahoo.com).

مقدمه

بحث لزوم هدایت پروردگار از دیرباز مورد توجه خاص علمای کلام بوده و نبوت و امامت به مثابه دو قالب هدایت الهی از مهم‌ترین موضوعات این علم‌اند. علمای مسلمان، نبوت را قالبی ضروری برای هدایت بشر دانسته‌اند و متکلمان شیعه بر همین اعتقاد در خصوص امامت تأکید کرده‌اند. گفت‌وگو از لزوم هدایت را در ذیل برخی بحث‌های نبوت و امامت نیز می‌توان یافت؛ بحث‌هایی مانند اعجاز، عصمت و همچنین بحث کرامت امام.

بحث از ضرورت وحی و هدایت الهی، هم تحلیل و دفاع است از اصلی اعتقادی و هم اثبات اعتبار است برای قاعده‌ای که می‌تواند مبنایی برای بسیاری از مباحث دیگر کلامی باشد. اگرچه علم کلام شاهد بحث‌هایی گسترده درباره تکلیف پروردگار در هدایت بندگان بوده، اما برخی جنبه‌های این بحث محتاج بررسی‌های بیشتری است که لزوم تناسب میان شکل و شیوه هدایت با موضوع و با مخاطب یکی از این جنبه‌ها به شمار می‌رود.

پذیرش قاعده وجوب هدایت می‌تواند نتایج مهمی در برخی مباحث مهدویت مانند بحث ادعای امامت و بابیت و همچنین در تعیین ملاک در بحث علائم ظهور بر جای گذارد. این مقاله، نگاهی کلی به قاعده وجوب هدایت دارد و از آثار این قاعده در مباحث مهدویت به اشاره گفت‌وگو می‌کند. بررسی آثار تفصیلی این بحث در مباحث مهدویت نیازمند نوشتاری دیگر است.

بخش اول. لزوم هدایت حق و مرزهای آن

مبحث نخست. قاعده وجوب هدایت بندگان

وظیفه پروردگار بر هدایت بندگان را با تکیه بر دو مقدمه می‌توان به اثبات رساند: نخست، اضطرار انسان به وحی و هدایت و سپس، وجود صفاتی در پروردگار که اقتضای چنین حمایتی را دارد.

مقدمه نخست. اضطرار انسان به وحی و لزوم حمایت و هدایت پروردگار را از راه‌های مختلفی می‌توان دریافت:

الف) می‌توان از اثبات رسالت پیامبر ﷺ با تکیه بر بینات و معجزات آغاز کرد و از پیام رسول ﷺ برای ضرورت هدایت بهره برد. این اوست که به ما می‌آموزد هدایت بر عهده اوست^۱ و همین است که خود باید نکته‌های لازم را گرد آورد و بررسولش

۱. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ (لیل: ۱۲).

بخواند^۱ و رسول باید در پی همان رود که بر او خوانده شده است.^۲ آن چه در هدایت بر عهده پروردگار است بلاغ مبین است؛ یعنی بیانی رسا و روشن گر تا توضیح و تبیین شکل گیرد.^۳ آری، او وظیفه ندارد که ما را به راه بکشاند، بلکه ابلاغی روشنگرانه بر عهده اوست و این ماییم که باید آزادانه و آگاهانه مسیر فردایمان را انتخاب کنیم؛ مسیری که او در ساخت و فطرت ما تمامی لوازم آن را فراهم آورده است.^۴

ب) می‌توان با اثبات عقلی زندگی پس از مرگ و از فرض ادامه انسان آغاز کرد و با این فرض، امکان هر گونه برنامه‌ریزی از سوی انسان را نفی و لزوم هدایت از سوی محیط مهربان را مطرح کرد. می‌توان حتی با احتمال ادامه انسان نیز همین سخن را تکرار کرد (صفایی حائری، ۱۳۸۲: ۲۶ و ۲۲۰)؛ احتمالی که با توجه به کلام انبیای صادق و امین پدید می‌آید و کیفیت خلقت انسان به آن دلالت دارد. با همین احتمال نیز امکان برنامه‌ریزی از سوی انسان نفی می‌شود و لزوم هدایت او احساس می‌شود و می‌توان بحث را از بررسی وضعیت انسان شروع کرد:

۱. به پیچیدگی‌های بسیار درون تأکید کرد و بر لزوم احاطه بر این پیچیدگی‌ها برای برنامه‌ریزی؛

۲. به روابط ساده، مضاعف، محتمل و نامحتمل پرداخت (همو، ۱۳۹۲: ۲۱) و حتی به تغییر احتمالات نیز توجه داشت و از لزوم احاطه به تمام این روابط در برنامه‌ریزی برای تنظیم روابط او؛

۳. به امکانات و ظرفیت‌های خارج از تصور بشر توجه داشت که نمودهای بسیاری در خارج دارد و همچنین در پیچیدگی‌ها و امکانات بی‌حد در هستی تأمل کرد و همچنین به امکان وجود عوامل دیگر و ادامه مسیر پس از مرگ.

در ادامه، باید نیاز به طرح و برنامه را متوجه بود تا حداکثر بهره‌مندی و گریز از رنج‌های محتمل به دست بیاید. در پایان، درک ناتوانی فکر و عقل فردی و جمعی از احاطه بر این همه و تدارک این نیاز است که لزوم دخالت وجودی محیط و مهربان را نشان می‌دهد.

۴. ترکیب حب‌الخیر با فکر و عقل در وجود ما نشان از ظرفیت حرکتی بدون توقف و پایان

۱. «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامة: ۱۷).

۲. «فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامة: ۱۸).

۳. «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين» (یس: ۱۷)؛ «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامة: ۱۹).

۴. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰).

دارد. با فکر به تازه‌ها می‌رسیم، با عقل میان آن و داشته‌هایمان مقایسه می‌کنیم و با حب‌الخیر به سوی وضعیت بهتر خیز برمی‌داریم. این ظرفیت را با توجه به نیاز به حرکت نیز می‌توان حدس زد نیازی که تنوع طلبی‌های ما و اشتیاق ما به بیشترها و بهترها از آن خبر می‌دهد. حرکت به سوی بی‌نهایت، شناخت‌ها و قدرت‌هایی را لازم می‌آورد که جز از سوی او فراهم‌شدنی نیست.

۵. توجه به سرگذشت انسان و سرگشتگی‌های او نیز راه‌گشاست؛ تاریخ انسان، نمایشگاهی است از آن‌چه انسان با طرح‌ها و مکاتب مختلف بر سر خویش آورده است؛ طرح‌ها و مکتب‌هایی که با تخمین‌هایی از انسان و نیازهای او، ادعای راهنمایی و راه‌گشایی داشتند و تاریخی پررنج و خون را به ارمغان آوردند.

تاریخ رنج‌های انسان، نیاز او به هدایت را به روشنی نشان می‌دهد. اگر خدای حکیم و مهربان را باور کرده باشیم باید او را به این همه رنج و نارسایی بی‌اعتنا ندانیم و دخالت او و دلالت بر مصالح و مفاسد را لازم بشماریم.

این راه‌ها هر یک به تنهایی یا در کنار یکدیگر ضرورت هدایت را آشکار می‌کند و نه فقط امید، بلکه توقع هدایت و راهنمایی او را در دل می‌کارد.

مقدمه دوم. صفات کمالیه حق اقتضای تأمین نیازی را دارد که در متن خلقت نهاده شده است؛ او خود بندگانش را به گونه‌ای آفریده که مصالح و مفاسد خویش را جز به هدایت او در نخواهد یافت و برای ماندن محتاج هدایت‌های او هستند و این حکمت حق است که به لزوم هدایت بندگان حکم می‌کند.^۱ این استدلالی است که در سخن امام صادق علیه السلام در گفت‌وگو با فردی زندیق آمده است:

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلزَّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ: إِنَّمَا أَتَيْتُنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزَأَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يَلَامُسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ تَبَّتْ أَنْ لَهُ سَفَرَاءٌ فِي خَلْقِهِ يُعْبِرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَ يُدَلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ فَتَبَّتِ الْأُمُورُ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعْبِرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عليهم السلام وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ ... (كليني، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۶۸)

۱. در این بحث، متکلمان عمدتاً به صفت حکمت توجه داشته‌اند. البته مرحوم مفید رحمته الله به جود و کرم حق نیز اشاره دارد (نک: مفید، ۱۴۱۳: ۵۹).

از هشام بن حکم نقل شده است که امام صادق علیه السلام به زندیقی که از او پرسید: پیغمبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنی؟ فرمود: چون ثابت کردیم که ما آفریننده و سازنده‌ای داریم که از ما و تمام مخلوق برتر است و این سازنده حکیم است و متعالی که روا نباشد که خلقت او را ببینند و لمس کنند و بی‌واسطه با یکدیگر برخورد کرده و مباحثه کنند، ثابت می‌شود که برای او سفیرانی است در میان آفریدگانش که از جانب او برای آفریدگان و بندگانش سخن گفته و ایشان را به مصالح و منافعی و موجبات تباه و فنایشان راهنمایی کنند، پس وجود امر و نهی‌کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقت ثابت گشت و ایشان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق او باشند....

افزون بر صفت حکمت، صفات دیگر پروردگار نیز اقتضای چنین حمایتی را دارد؛ او کریم است و کرامت او با رها کردن بنده و ضایع کردن او سازگار نیست. او رحیم است و رنج‌های بندگان محروم از هدایتش را پاس می‌دارد، او جواد و رحمان است و فقر و نیازمندی بندگان به هدایت را بر نمی‌تابد، در او بخل راهی ندارد و آن‌جا که نیازی هست و امکان رویشی، بخشیدن نشان از بخل دارد، او زیباست و دوستدار زیبایی و چه زیباست راه به انسان نمایانند و او را تا به قله‌های زیبای انسانیت و بندگی رسانیدن ...

مبحث دوم. هدایت حق و آزادی انسان

هدایت حق انتخاب را از انسان سلب نمی‌کند؛ آزادی و توان انتخاب، موهبتی است که آدمی را از موجودات دیگر ممتاز کرده است. انسان حق دارد آینده خویش را انتخاب کند و دعوت‌ها و هدایت‌ها صرفاً برای توانمندسازی انسان است برای انتخاب درست. قاعده و خوب هدایت، با اصل آزادی انسان مناسبت‌هایی دارد؛ مناسباتی که حدود و خوب هدایت را نیز مشخص می‌کند.

الف) هدایت، حمایت حق است از انسان آزاد برای انتخاب درست؛ حمایت‌های حق تا آن‌جا است که حق انتخاب محفوظ بماند؛ زیرا آن‌چه عمل انسان را ارزشمند می‌کند توان انتخاب اوست و گرنه رفتار عروسک‌وار و از روی اجبار ارزشی ندارد. هدایت زمینه‌ساز انتخاب درست است و اگر بر انتخاب فرد نیز اثر نگذارد، دست‌کم حجت را بر او تمام می‌کند. هدایت‌های حق گسترده و متنوع است، اما از مرزهای رعایت حق انتخاب انسان فراتر نمی‌رود.

ب) هدایت حق ادامه حکمت اوست نه ناقض آن؛ هدایت تا آن‌جا ادامه می‌یابد که

حکمت اقتضای آن را دارد؛ آن جا که راهنمایی بیهوده باشد، هدایت شکل نمی‌گیرد و آن که از هدایت روی‌گردانده و از ابزارهای آن بهره نمی‌برد محروم شده و به غشاوه، طبع و ختم گرفتار می‌شود.

ج) هدایت، گاه با آموزش راه است و گاه با آزاد گذاردن و دادن فرصت سعی و خطا؛ پرورش توانایی فرد افزون بر آموزش کلیات، نیازمند واگذاری عرصه تطبیق به اوست. سعی و خطای آزادانه لازمه رشد شخصیت فرد است؛ فردی که آموزش‌هایی دیده اما هنوز در آغاز راه است. هدایت همان‌گونه که می‌تواند در قالب ارائه بینات، کتاب و میزان شکل بگیرد، می‌تواند با سپردن عرصه تطبیق به خود فرد پختگی و توان وی را شکوفا کند.

د) وجوب هدایت تا جایی است که هدف خلقت و نیاز مخاطب تأمین شود و میزان هدایت متناسب با کرامت حق است و حسن او؛ هدایت همواره لازم نیست. آن چه ضروری است پر کردن فاصله‌ای است که میان توانایی‌های انسان و نیاز او به راهنمایی وجود دارد تا بتوان رسیدن به غایات خلقت انسان حاصل شود.

هدایت حق ابتدا به نمایاندن راه‌های پیش‌روی انسان تعلق می‌گیرد.^۱ او اکنون می‌تواند با درک گزینه‌های ممکن به انتخابی مناسب دست بزند. فهم این گزینه‌ها با ارائه بینات ممکن می‌شود؛ یعنی با روشن شدن وضعیت انسان، هستی و نقش انسان در این هستی. پس از درک گزینه‌های پیش‌روی، آن‌ها که همراهی با رسول و پذیرش وحی را برمی‌گزینند محتاج دانستن دستورات عمل‌هایی هستند؛ دستوراتی که این همراهی و پیروی را ممکن می‌کند و در قالب کتاب و میزان متجلی می‌شود.

اما هدایت حق به حد ضرورت محدود نمی‌ماند؛ زیرا هدایت جلوه‌ای از کرامت، حسن و حکمت اوست. هدایت‌ها تا جایی ادامه می‌یابد که هیچ عذری باقی نماند.^۲ حتی آن جا که آگاهانه بر او پشت کرده‌اند و جز او را طلبیده‌اند تذکرها گاه‌گاه او را خواهند داشت.^۳

ه) هدایت برای همگان یکسان نیست؛ آن‌ها که آزادی و انتخاب را ارج نهاده و حرکتی صعودی را آغاز کرده‌اند به ظرفیت‌های بیشتری رسیده و لازم است از هدایت‌های افزون‌تری برخوردار شوند.^۴ حرکت صعودی امکان اشراف و تسلط بیشتری را به دنبال دارد و امکان

۱. ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد: ۱۰).

۲. ﴿رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۵).

۳. ﴿أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ﴾ (توبه: ۱۲۶).

۴. ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ (مریم: ۷۶)؛ ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد: ۱۷)؛ ﴿وَأَتَاهُمْ فِتْنَةً﴾

انتخاب را بیشتر کرده و هدایت‌های فزون‌تر را طلب می‌کند. همچنین حرکت صعود با ابتلائات حق (برای نقش حمایتی ابتلائات رک. علی صفایی حائری، ۱۳۸۴: ۱۱۳) حمایت می‌شود و سالک در رویارویی با این ابتلائات و انتخاب‌های دشوار به هدایت‌ها و حمایت‌های گسترده‌تری نیازمند خواهد بود.

شیوه و شکل هدایت‌های حق با تفاوت شرایط، مخاطب و نیازها متفاوت خواهد شد. هدایت‌ها گاه با ایجاد زمینه‌ای در فرد و اجتماع فراهم می‌آید، گاه با وساطت کتاب‌ها، هادیان و حجت‌ها رخ می‌دهد و گاه نیز در متن خلقت کارگاهی ساخته می‌شود که راه را نشان داده و دستگیری کند. افزون بر این همه، گاه با الهام‌ها و خواطر بی‌هیچ واسطه‌ای با ما سخن می‌گوید و بن بست را می‌گشاید.

بخش دوم. عرصه‌های هدایت‌گری حق

هدایت‌های حق محدود به یک عرصه نیست و نیازها و قابلیت‌های گوناگون به هدایت‌های متفاوتی نیاز دارد. بیرون کشیدن انسان از چنبره زندگی طبیعی و رساندن او به آستان دین و درک ضرورت وحی در گروهی فرستادن پیامبران است. پیامبران آمده‌اند تا مردم را به تقوا، عبودیت و اطاعت از رسول بخوانند^۱ تا به جای پیروی از غریزه‌ها یا اکتفا به فکر و عقل، به پیوند با خدای محیط مهربان برسند و هیچ بهره‌ای را از کف ندهند.

تداوم جریان هدایتی که رسول آغازگر آن است محتاج کسانی است که سیره رسول را زنده داشته و حرکت او را ادامه دهند. اینان جانشینان رسول‌اند و شعله‌ای را که او افروخته، حراست کرده و افروخته‌تر می‌کنند (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۲۰؛ همو، ۱۳۷۶: ۱۸۰). هدایت‌گری حق، پس از بعثت رسولان در قالب نصب اوصیا ادامه می‌یابد تا دین مصون بماند و زمین و اهل زمین رو به صلاح بگذارند.^۲

۱. «وَأْمُرُوا بِرَبِّهِمْ وَرِذَانَهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳).

۱. «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» (نوح: ۳)؛ «وَأِذْ بَرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ» (عنکبوت: ۱۶)؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۲۳)؛ «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (شعراء: ۱۰۸).

۲. «الحسن بن زیاد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الأرض لا تخلو من أن يكون فيها حجة عالم، إن الأرض لا يصلحها إلا ذلك ولا يصلح الناس إلا ذلك؛ از حسن بن زیاد نقل شده است که شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: زمین خالی نمی‌ماند از این‌که در آن حجتی عالم باشد، زمین جز این اصلاح نمی‌کند و مردم را جز این اصلاح نخواهد کرد.» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۴).

«الحسين بن أبي حمزة الثمالي عن أبيه قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا تخلو الأرض إلا وفيها رجل منا يعرف الحق فإذا

اما هدایت‌گری حق پیش‌تر آمده راه شناسایی رسولان و امامان را نیز دربر می‌گیرد. چشم‌های کم‌سوی مردم، میان سیاه‌دلان دروغ‌گو و انبیای صادق فرق نمی‌بیند و عقل‌های زنگار گرفته در تشخیص ادعای باطل از کلام حق مودرسانی نمی‌کند. این جاست که او باید خود راهی تدارک کند تا حجت‌های حق از راهزنان جدا شوند. معجزات انبیا و کرامات اولیا تدارکات اوست تا چشم‌های کم‌سو و عقل‌های کوتاه نیز بتواند حق را از باطل بازشناسد. هدایتی که بر عهده اوست تا به این جا دامن می‌گسترند و حجت را تمام می‌کند.

این سخن نکته‌ای کلیدی را در بحث علائم ظهور به دست می‌دهد. علائم ظهور، نشانه‌هایی است از ظهور حجت خدا و علامتی است برای اثبات امامت. نشان دادن حجت و معرفی او بر عهده پروردگار است و از مصادیق «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» و این اوست که در تبیین باید چنان کند که جایی برای سخن و شبهه باقی نماند.

از همین روست که در روایات وعده رفع هر گونه شبهه‌ای را داده‌اند و از علائمی گفته‌اند که حقانیت حجت را از روشنی روز آشکارتر می‌کند (کلینی؛ ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۳ - ۱۵۴؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۷). ظهور او آن چنان شکل می‌گیرد که جایی برای هیچ ابهامی باقی نگذارد و نیازی به تکیه بر حادثه‌های مبهم و روایات غریب نماند و پیش‌بینی‌های بی پایه شکل نگیرد. آخر آن جا که پای انتخاب ما در کار است، چه جای پیش‌بینی؟! اگر همتی شکل گیرد، می‌توان فردا شاهد ظهور بود و اگر سستی تداوم یابد، می‌توان قرن‌ها در انتظار ماند.

این نکته تکلیف مدعیان بابت را نیز روشن می‌کند. هر کس ادعای رابطه و آوردن پیام و پیغامی از آن سو دارد باید به چنین بیناتی مجهز شده باشد. ادعای پیام‌آوری از حجت خدا، ادعای سخن گفتن خداست با خلق خویش و چنین ادعایی جز با صدور خارق عادات و کرامات پذیرفتنی نیست. آن که پیام خدا را به همراه دارد، حمایت او را در شناساندن حجت خویش خواهد داشت. آن که مدعیان را گستاخ می‌کند سهل‌انگاری‌های ماست. مگر سنت پذیرفته دانشمندان شیعه این نبود که بر ادعای امامت و یا نیابت سخت می‌گرفتند و طلب

زاد الناس فيه قال قد زادوا و إذا نقصوا منه قال قد نقصوا، و إذا جاءوا به صدقهم و لو لم يكن ذلك كذا لم يعرف الحق من الباطل؛ حسين بن ابي حمزه ثمالی از پدرش نقل می‌کند که شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: زمین خالی نخواهد بود از این که مردی از ما در آن باشد که حق را بشناسد؛ هنگامی که مردم در آن بیفزایند بگویند که افزوده‌اند و هنگامی که از آن بکاهند بگویند که کاسته‌اند و هنگامی که حق را بیاورند آنان را تصدیق کند و اگر این گونه نبود، حق از باطل شناخته نمی‌شد. (همو: ۲۳۶)

کرامات، اخبار از مغیبات و خوارق عادات می‌کردند و با معیار سخن ائمه پیشین هر مدعی تازه را محک می‌زدند.

کتاب‌های آسمانی خود نیز مایه هدایت‌اند؛^۱ هدایت برای همه مردم و برای اهل تقوا که می‌کوشند بر پایه دستورات حق زندگی کنند. قرآن در خود هدایت‌های بسیاری را جای داده است؛ هدایت‌هایی برای همه مردم و برای هر سطحی و درجه‌ای از سالکان. تعابیر «هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)، «قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءً» (فصلت: ۴۴)، «هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷)، «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) و «هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ» (لقمان: ۳) این هدایت‌های قرآنی را گوشزد می‌کند. اسلام، ایمان، تقوا و احسان، مراتب سلوک^۲ هستند که قرآن برای اهل هر مرتبه، هدایت‌های خاصی را در خود جای داده است.

البته هدایت وعده داده شده در آیاتی مانند «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ» (رعد: ۲۷)، «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»^۳ (شوری: ۱۳)، «هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (اعراف: ۱۵۴)، «مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (تغابن: ۱۱)، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) عام بوده و به هدایت‌های قرآنی اختصاص ندارد؛ گرچه می‌تواند در قالب بهره‌های متفاوت از قرآن نیز خود را نشان دهد. آیات یادشده از این حکایت دارند که انابه و برادر خانه او کوفتن، پروای مستمر از پروردگار، دل به او سپردن و تلاش برای رضای او هر کدام پاسخ و پاداشی ویژه از هدایت را به ارمغان می‌آورد.

این جریان مستمر و گسترده هدایت را می‌توان به سه اصل و اساس بازگرداند و با کمک این سه توضیح داد:

۱. «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (لیل: ۱۲). او ما را به گونه‌ای تقدیر و اندازه‌گذاری کرده است که برای رسیدن به اهداف بزرگ خلقت خود نیازمند راهنمایی و هدایت او هستیم؛^۴ از این رو او خود

۱. «وَ أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۳ - ۴)؛ «آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مَضِيْقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ» (مائدة: ۴۶)؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ» (مائدة: ۴۴)؛ «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۱۵۴)؛ «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۳).

۲. از این مراتب به تفصیل در نوشته «سلوک اخلاقی» (طرح‌های قرآنی) گفت‌وگو خواهد شد.

۳. انابه، هم به هدایت می‌انجامد و هم همراه هدایت اوست.

۴. «وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (اعلی: ۳).

عهده‌دار هدایت ماست و هرآن چه را که در راه به آن نیاز داریم را به ما خواهد آموخت.
 ۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (حج: ۵۴). او سرپرست کسانی است که راه او را پذیرفته^۱ و از محبت شدیدتر به او برخوردارند.^۲ این هدایت‌گر همه کسانی است که به او ایمان آورده‌اند و آنان را به سوی صراط مستقیم راهنمایی و راهبری می‌کند. این عنایت و دستگیری در همه مراحل سلوک توشه راه سالک خواهد بود.

۳. ﴿يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ (مریم: ۷۶). این فعل مستمر اوست که آنان را که هدایت را برگزیده و اختیار کرده‌اند به هدایت‌های افزون‌تری می‌رساند. همه این هدایت‌ها به طور مستقیم به خدا نسبت داده شده است و آموزش رسول ضرورت ندارد. آن‌ها که به شرایط این هدایت‌ها می‌رسند از فهمی متفاوت از آیه‌های حق برخوردار می‌شوند، حتی اگر مقدمات معهود را طی نکرده و مدارج علمی را نگذرانده باشند که «من عمل بما يعلم علمه الله ما لم يعلم» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۰۱).

شاید دیده یا شنیده باشید صاحب‌دلانی را که مکتب نرفته مسئله‌آموز صد مدرس شده‌اند؛ سالکانی که بزرگان به مجلس سخن ایشان حاضر می‌شدند و سخنانشان را مضمون آیات و روایات می‌یافتند که ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (عنکبوت: ۴۹). هدایت گاه با افزایش توانمندی هاست؛ آن‌ها که سر به راه می‌سپارند از چشم‌های تازه و نورهایی برخوردار می‌شوند که در راه مددکار آنان خواهد بود.^۳ فرقان، چشم‌های باطن و نور تعبیر مختلفی هستند که به این توانمندی‌های شکوفا شده اشاره دارد. این توانمندی‌ها به فهمی خاص از وحی و متون دینی می‌انجامد و جلوه‌های تازه‌ای از فقه را سبز می‌کند (غنوی، ۱۳۹۳: فصل اول، بخش دوم).

هدایت‌های بزرگ در متن خلقت انسان و دنیای پیرامون اوست؛ ساخت آدمی جز با دین هماهنگ نیست. فطرت یا ساخت انسان به گونه‌ای است که تنها با به‌کارگیری آموزه‌های دینی حرکتی روان و مناسب خواهد داشت. فطری بودن دین را نباید به شناخت خدا یا گرایش به او خلاصه کرد که آموزه‌ها و آورده‌های دین فراتر از این است. دین با همه آموزه‌هایش

۱. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره: ۲۵۷).

۲. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۶۵).

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ (حدید: ۲۸)؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال: ۲۹).

عن الصادق عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَتُنَا أَصْحَابُ الْأَرْبَعَةِ الْأَعْيُنِ عَيْنَانِ فِي الرَّأْسِ وَ عَيْنَانِ فِي الْقَلْبِ أَلَا وَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ كَذَلِكَ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَحَ أَبْصَارَكُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۱۵).

فطری و متناسب با خلقت و جایگاه انسان در هستی است. انسان جز با این آموزه‌ها به جایی نخواهد رسید و سراز بن بست‌ها بیرون نخواهد کشید.

دنیای پیرامون ما نیز سرشار از نشانه‌ها و حرف‌هاست. قرآن از آیه‌ها، موعظه‌ها و تذکراهایی می‌گوید که در تمامی هستی برای انسان به ودیعه نهاده شده و خدا را و راه او را نشانه رفته است. این پیام‌ها گاه همگان را صدا می‌کند و گاه برای گوش‌هایی می‌خواند که کاری کرده یا راهی رفته‌اند. هستی سرشار از هدایت‌های الهی است و همانند کارگاهی برای آموزش فراهم آمده است؛ کارگاهی که برای هر کسی و در هر سطحی درس‌ها دارد و هر که پیش‌تر می‌رود از درس‌های تازه و متناسب با نیازش برخوردار خواهد شد.

بخش سوم. شکل و شیوه هدایت متناسب با موضوع و مخاطب

محتوا و شکل هدایت تابعی است از آن‌چه در پی تحقق آنیم. گذشته از غرض، ویژگی‌های موضوع و خصوصیات مخاطب در شکل و محتوای هدایت اثرگذار است.

محتوای هدایت، مضمونی است که برای انتقال آن هدایت شکل گرفته است؛ این مضمون بر اساس غرضی تعیین می‌شود که در رسیدن به آن مطلوب ماست. شکل ارائه و انتقال

نیز عمدتاً بر اساس توانایی‌های هدایت‌گر، ظرفیت و نیاز مخاطب و محدودیت‌های محتوا تعیین می‌شود.

هدایت‌های الهی در قالبی متناسب با دو عامل اخیر ارائه می‌گردد؛ ظرفیت و نیاز مخاطب و محدودیت‌های موضوع. با مخاطبی که از محتاج محرک‌های عاطفی است باید در قالب موعظه سخن گفت نه برهان، اما سری پرشبهه را نمی‌توان به موعظه بست و جز با برهان و بیان عقلانی رهایی داد.

مبحث نخست. موضوع هدایت و شکل آن

نوع موضوعی که برای ارائه و انتقال آن اقدام می‌شود تأثیری مستقیم در شکل و شیوه‌ای دارد که برای راهنمایی انتخاب می‌گردد. موضوع عقلانی باید در بیانی متکی بر مقدمات متقن، یا مورد پذیرش طرفین یا مقبول در نزد مخاطب ارائه شود. شکل بیان می‌تواند ظرافت بیشتری را در خود داشته و مخاطب را به سؤالات عمیق‌تر راهنمایی کند یا آثار بحث را آشکارتر کرده و به دامنه اندیشه‌ورزی را توسعه دهد.

موضوعات عقلانی گاه برای کسانی مطرح می‌شود که از اندیشه‌ورزی فاصله دارند یا

موضوع برایشان جذاب نیست. برای برداشتن این فاصله‌هاست که دعوت با طرح پرسش‌های اساسی آغاز می‌شود و به جای طرح فکر، به جذب اندیشه توجه شده و متکلم وادار به تفکر می‌شود. استفاده از شیوه‌هایی در دستور کار قرار می‌گیرد که توجه‌ها را جلب، ذهن را درگیر و فکر را به حرکت وامی‌دارد. تأکید بر تفکر و توجه به لزوم فراهم آوردن زمینه‌های روانی برای آغاز فکر رویکردی مهم در تربیت دینی است.

عوامل روانی گاه اثر منفی دارد و به نفی یا مسخ تفکر می‌انجامد. تجربه‌های ناموفق خود و دیگران به روی‌گردانی از تفکر می‌انجامد و بدبینی و گرفتاری در پیش‌فرض‌های شناختی و وابستگی‌های عاطفی و روانی می‌تواند تفکر را از نقش خود جدا کرده، آن را به ابزاری برای توجیه بدل کند. هدایت دینی با تقویت انگیزه حقیقت‌جویی و با نمایاندن علائم تفکر گرفتارآمدگی لازم برای مقابله این دسته از عوامل روانی فراهم می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۸۱: ج ۱، ۷۱). آزادی‌های بیشتر از این عوامل به تدریج و با تزکیه و تذکر به دست می‌آید (همو، ۱۳۸۵: ۵۹).

اما گاه هدایت حس در میان است. احساس بر اساس درک منفعت‌ها و ضررها شکل می‌گیرد و رسیدن و رساندن به درکی ملموس از نفع و ضرر می‌تواند احساس را بیدار کند. هدایت گاه برای بیدار کردن حسی است که اسیر غفلت‌ها و گرفتار جاذبه‌هاست؛ قالب موعظه می‌تواند حس خفته را هشیار کند^۱ و قالب تذکر می‌تواند غفلت را کنارزند و جوشش ایمان را به دنبال داشته باشد.^۲

هدایت می‌تواند شکل‌گیری یک توانمندی را هدف بگیرد. درک عمیق معارف اسلامی و توان دفاع عقلانی از آموزه‌های دین تنها با آموزش براهین و تبیین‌های عقلانی حاصل نمی‌شود و بحث و جدل می‌تواند کارگاهی باشد^۳ برای رسیدن به چنین توانی؛ بحث و جدلی که حق جویانه باشد و غلبه و خودنمایی را هدف نگیرد. چنین جدلی باید با رعایت اصولی و در چارچوبی مناسب شکل بگیرد. مربی در ضمن این جدال‌ها عمق و دقت در اندیشه و صلابت و انعطاف را در روح شاگرد سبب شود و ضعف در فکر و روحیات و رفتارها را نشان داده و درمان کند (نک. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۷، ۳۹۶، باب مناظرات اصحابه مع المخالفین).

۱. عن علی علیه السلام: ثمره الوعظ الإنباه أمدی (أمدی تمیمی، ۱۳۶۶: ۲۲۴)

۲. ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (ذاریات: ۵۵).

۳. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵).

استنباط و تطبيق توانمندی‌های دیگری است که تربیت دینی تدارک می‌بیند. تفقه در آموزه‌های دینی هدفی است که فقط در محصلان علوم دینی تعقیب نمی‌شود. تفقه از همگان مطلوب است و برای به دست آمدن آن حتی می‌توان بر مخاطب سخت گرفت^۱؛ مخاطبی که زمینه کافی دارد و فشارها او را از راه برنمی‌گرداند. توان استنباط و تفقه با آموزش روش‌ها و آشنایی با حجت‌ها میسر شده و با نقدهای استاد پخته و سخته می‌گردد. تطبيق و تفریع نیز مهارت دیگری است که هر مکلف ناچار از دستیابی به آن است. آنچه شارع بر عهده گرفته بیان قاعده‌ها و ارائه اصل‌هاست و این مکلف است که باید در حل مسئله بکوشد و با داشتن اصل‌ها تکلیف فرع‌ها را روشن کند^۲ و در هر وضعیتی با شناخت موضوع و حکم به تکلیف خود دست یابد.

حجت‌های خدا از ویژگی‌هایی برخوردارند که فراتر از نگاه کوتاه ماست. درک ارتباط خاص ایشان با خدا و تشخیص ولی از ولی برای ما ممکن نیست. این خداست که باید راهی در اختیار بندگانش قرار دهد. ضرورت ارائه معجزه و کرامت این‌گونه توضیح می‌یابد؛ توضیحی که نه فقط رسول و امام، بلکه نایبان و مدعیان ارتباط را نیز دربر می‌گیرد.

ادعای نیابت و حمل پیام از آن سو باید با چنین امکانی همراه شده باشد؛ چرا که پیامی از سوی خداست و تشخیص صحت و سقم این ادعا برای عموم مردم جز با کرامات و انجام خوارق عادات مقدور نیست. آری، صرف ادعای مشاهده و ملاقات چنین لوازمی را به همراه ندارد، گرچه این ادعا نیز در آخرین مکاتبه امام عصر^{علیه السلام} دروغ و افترا خوانده شده است.^۳ در اصول فقه از شکل‌های دیگری از هدایت‌ها بحث شده است. در مبحث حجیت ظهور، این نکته مورد تأکید قرار گرفته که شارع در تفهیم مراد خویش از شیوه و اسلوب متعارف و رایج گفت‌وگو بهره می‌گیرد. این قالب عرفی محاورات است که مفاهمه را ساده‌تر و ارتباط را روان‌تر می‌کند و برای ارائه پیام او به مخاطبان خاص و عام مناسب‌تر است.

همچنین در بحث از سیره عقلا، علمای اصول به این نکته توجه داده‌اند که شارع در برابر رفتارهایی که از عامه عقلا سر می‌زند مسئولیت دارد و در صورت عدم موافقت باید موضع خود

۱. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ دُرْتُ أَنْ أَصْحَابِي صُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسِّيَابِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۱).

۲. هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ نَفْرَعُوا (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ۵۷۵).

۳. أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّبِيحَةَ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۶).

را اعلام نماید. برخی اعتقاد دارند که رفتار او باید متناسب با قوت سیره مزبور بوده و در صورت ریشه دار بودن سیره‌ای غلط باید در نفی و انکار آن، شدتی متناسب با آن را اتخاذ کند.^۱ شاید بتوان این مسئولیت را تا آن جا توسعه داد که وظیفه ایجاد روالی جایگزین و رفتاری متناسب را نیز دربرگیرد؛ زیرا روال و سیره نادرست اگر ریشه در درک ناقص عقل آدمی داشته باشد باید با تشریح و تصریح او و حتی ایجاد روالی تازه از سوی خدا و جانشینانش اصلاح گردد که این اقتضای مسئولیت حق در برابر هدایت مردم است.

مبحث دوم. مخاطب و شکل هدایت

ویژگی های مخاطب در شکل هدایت نقش تعیین کننده دارد. این تناسب حتی در گزینش انبیاء از میان انسان ها رعایت شده است.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ الْقُضِيِّ الْأَمْرُ لَمَّا لَا يُنظَرُونَ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾؛ (انعام: ۸-۹)^۲

و گفتند: چرا بر او فرشته ای نازل نشد؟ و اگر فرشته ای نازل می کرد کار پایان می یافت. پس آن گاه مهلت نمی یافتند و اگر او را فرشته ای قرار می دادیم حتماً او را مردی قرار داده و بر آنان می پوشانیدیم آن چه را که آنان می پوشانند.

هنگامی که مخاطب هدایت انسان است، باید کسی از جنس او به سراغش بیاید تا مخاطب بتواند با او انس بگیرد. تربیت و هدایت، خواندن بیانیه و نوشته نیست، مربی ناچار از ایجاد ارتباط و صمیمیت و اطمینان در مرتبه ای است تا در جا و زمان مناسب آیه های حق را بر او بخواند. از این روست که نبی از میان خود اقوام برگزیده می شود و برادر آن هاست.^۳ او باید امین مردم بوده^۴ و با بیانی مهربان و صمیمی با آنان سخن بگوید^۵ تا زمزمه مهربان و دل سوزانه^۶ او در دل نشسته و دعوتش پذیرفته شود. او به زبان قومش و در سطح فهم و

۱. نمونه ای از این برخورد را در روایات منع از قیاس و همچنین در ادله ممنوعیت ربا می توان دید. قیاس و ربا هر دو ریشه های عقلایی دارند و ریشه کن کردن آن دو، محتاج برخوردی محکم و سخت است که در روایات شاهد آن هستیم.
۲. این نکته را از آیه ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَفْشُونَ مَطْمَئِنِينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَاً رَسُولًا﴾؛ «بگو اگر در زمین ملائکه ای بودند که با آرامش مشی می کردند از آسمان بر آنان فرشته ای پیام آور فرود می آوردیم.» (اسراء: ۹۵) نیز می توان استفاده کرد.

۳. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ (جمعه: ۲)؛ ﴿وَإِخْوَانٌ لُوطٍ﴾ (ق: ۱۳).

۴. ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ (شعراء: ۱۰۷ و ۱۲۵)؛ ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ﴾ (يوسف: ۵۲).

۵. ﴿يَا قَوْمِ﴾ ای ﴿قَوْمٌ مِنْ﴾ (اعراف: ۷۳، ۸۵ و ...) این تعبیر محبت آمیز در جملات آغازین دعوت انبیا ﷺ تکرار شده است.
۶. تعبیری مانند ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ «به راستی من از عذاب روز بزرگ بر شما می ترسم.» این حس

سنجش آنان^۱ سخن می‌گوید نه با زبانی خاص و غامض. این شکل از دعوت است که می‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کرده و فضای اثرگذاری را فراهم آورد.

دعوت انبیا علیهم‌السلام برای کسانی است که هر یک به چیزی مشغول و در کاری گرفتارند. با اینان هنگامی ارتباط خواهی یافت که توجه‌شان را جلب کنی و ذهنشان را به خود مشغول کنی. رفتارهای متفاوت و سخنان پرسش‌برانگیز^۲ می‌تواند چنین شرایطی را موجب شود و توجه را و تفکر را به دنبال داشته باشد.

بسیاری از مخاطبان گرفتار روحیه‌هایی هستند که آنان را از هدایت‌های مستقیم بی‌بهره می‌کند؛ کوری، کری و مرگ در شکل‌هایی گوناگون آدمیان را مبتلا کرده و شکل‌ها و گونه‌های پیچیده‌ای از هدایت را طلب می‌کند (برای توضیح بیشتر، نک: صفای حائری، ۱۳۸۵: فصل ۹).

در هدایت گاه با مخاطبان طبیعی و عادی مواجهیم و گاه با اهل دقت و تعقل. آن‌جا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مخاطبان عادی سخن می‌گوید کمتر از برهان و ظرائف عقلی خبری می‌توان یافت؛ اما هنگامی امام صادق یا حضرت رضا علیه‌السلام با ذهن‌های سرشار از شبهه و سؤال عصر ترجمه روبه‌روست نمی‌تواند به موعظه اکتفا کند و ناچار از تبیین‌ها عقلانی و بهره‌گیری از قالب‌های استدلالی است.

مخاطب با درک و پذیرش حکمت‌ها و بیانات عقلانی، آمادگی ذهنی پذیرش دین را دارد، اما وابستگی‌ها و عوامل متنوع روانی می‌تواند در تن دادن به دعوت حق مانعی جدی ایجاد کند. موعظه قالبی است که می‌تواند با برانگیختن احساس و کنار زدن غفلت‌ها، به تداوم هدایت بیانجامد و موانع را کنار بزند.

حرکت و سلوک، ظرفیت‌های تازه‌ای را در سالک پدیدار می‌کند و او اکنون می‌تواند از شکل‌های دیگری از هدایت بهره‌بردار. برای او در کتاب تشریح و در کتاب تکوین درس‌ها و نکته‌های فراهم آمده و او هر چه پیش‌تر می‌آید چشم‌های تازه‌ای در او گشوده می‌شود و خط و ربط‌هایی را می‌بیند که پیش از این بر او پوشیده بود؛ درس‌ها و خط و ربط‌هایی که قرآن با

دل‌سوزی را به خوبی منتقل می‌کند (نک: اعراف: ۵۹؛ هود: ۳ و ۲۶ و ...).

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عُقُولِهِمْ (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۸۱)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ لِيَتَّبِعُونَ لَّهُمْ» (ابراهیم: ۴).

۲. نمونه آن در سؤالاتی مانند «أَيُّنَ تَذْهَبُونَ» (تکویر: ۲۶)؛ «أَتَتْرَكُونَنِي فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ» (شعراء: ۱۴۶)؛ «أَفَلَا تَتَّقُونَ» (اعراف: ۶۵؛ یونس: ۳۱؛ ...) در دعوت انبیا علیهم‌السلام است و همچنین در سه سال نماز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کنار کعبه پیش از دعوت آشکار مردم.

تعبیر آیه، موعظه و تذکر از آن یاد کرده است.

آن‌ها که به پیام دین ایمان می‌آورند از ظرفیت‌های مختلفی برخوردارند و در آموزش دستورات دینی قابلیت‌های متفاوتی دارند؛ گروهی را می‌توان با تربیتی مناسب در جایگاه علمای دین نشانند و تبیین و تعلیم معالم دین را بر عهده ایشان گذارد، اما گروهی دیگر تنها باید بیاموزند و بر اساس آموخته‌هایشان زندگی کنند. شیوه انتقال پیام دین به این دو گروه یکسان نیست.

عالمان دین باید اصول و قواعد را بشناسند و روش‌های استنباط را بیاموزند تا جوابگوی نیازهای عموم و پرسش‌های تازه باشند. شکل آموزش به فقهایمانند زراره و محمد بن مسلم با ارائه پاسخ به دیگران یکسان نیست که در اولی هدف تربیت فقیه است و دومی پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی.

هدایت همیشه با برخورد نیست که وانهادن نیز خود می‌تواند بخشی از تربیت باشد.^۱ آنان که حرف‌ها را شنیده اما به عمل روی نیاورده‌اند باید رها شوند تا نتیجه کار خویش را ببینند. وانهادن به تجربه‌ها، هدایتی است رنج‌آور برای کسانی که تن به سخن حق نداده و از سرنوشت دیگران نیز عبرت نیاموختند.^۲

آن‌جا که روشنگری‌ها انجام و حجت‌ها تمام شده، این مخاطب است که باید در جست‌وجو برآید. حتی خبر داشتن از اختلاف و وجود دعوت‌های متفاوت، نیز عذری باقی نگذاشته و استضعاف را از بین می‌برد.^۳ با پذیرش دعوت رسول ﷺ و پس از رحلت او، اکنون پیروان رسول باید خود به جست‌وجوی حجت برآیند و ادامه‌دهنده راه را بیابند و اگر از نصب وصی خبردار باشند باید به سراغ او آمده و از او اخذ کنند و در پیرویش بکوشند. آن رسول بود که طیبیانه به سراغ مردم می‌رفت اما این مردم اند که باید از وصی سراغ بگیرند.^۴

نتیجه

قاعده وجوب هدایت مناسب‌ترین جایگزین برای قاعده قدیمی لطف است و استناد آن به

۱. ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام: ۹۱)؛ «وَفَذَرْنَاهُمْ يَخُوضُونَ وَ يَلْعَبُونَ حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ (زخرف: ۸۳).

۲. ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱).

۳. عَنْ عَلِيِّ بْنِ شُوَيْبٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الضَّعْفَاءِ فَكَتَبَ إِلَيَّ الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تَرْفَعِ إِلَيْهِ حُجَّةً وَ لَمْ يَعْرِفِ الْإِخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الْإِخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ (كليني، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۰۶).

۴. عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ مَقَلَّ الْإِمَامَ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ يُؤْتَى وَ لَا يَأْتِي (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۴۸).

قرآن و اتکای آن به تحلیل‌های متقن عقلی، مزیت بزرگ این قاعده است. وجوب هدایت، ضرورت بعثت، امامت، اعجاز و کرامت را نتیجه می‌دهد و در بحث‌های مهمی مانند علائم ظهور و علامت‌های امام معیارهای دقیقی در اختیار می‌گذارد.

منابع

- ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (والمستطرفات)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم ودررالكلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر*، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، مؤسسه امام مهدی عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، *القواعد الکلامية*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- صدر، محمدباقر، *بحوث فی علم الأصول*، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- صفایی حائری، علی، *از معرفت دینی تا حکومت دینی*، قم، لیلۃ القدر، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- _____، *روش نقد*، قم، لیلۃ القدر، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- _____، *صراط*، قم، لیلۃ القدر، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
- _____، *مسئولیت و سازندگی*، قم، لیلۃ القدر، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- _____، *وارثان عاشورا*، قم، لیلۃ القدر، چاپ ششم، ۱۳۹۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، انتشارات دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، *الصراط المستقیم إلى مستحقی* *التقديم*، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
- غنوی، امیر، *درآمدی بر فقه اخلاق*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.

- كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
- مفيد، محمد بن محمد، أوائل المقالات في المذاهب والمختارات، قم، المؤتمر العلمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ١٤١٣ق.
- نعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ١٣٩٧ق.

